«ایران» درباره ضرورت عبور از ساده انگاری ها و دوگانه سازی های مخرب گزارش می دهد

دفاع و دیپلماسی به اقتضای منافع ملی

گزارش

الهام یوسفی
گروه سیاسی

در روزهایی که کشور با جنگ و فشارهای خارجی مواجه است، یک دوگانه بیش از هر زمان دیگری در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور به چشم می‌خورد: دوگانه «جنگ یا مذاکره». این دوگانه در نگاه اول ممکن است صرفاً یک اختلاف نظر سیاسی درباره نحوه مواجهه با دشمن به نظر برسد، اما وقتی از سطح بحث کارشناسی عبور کرده و به صف‌بندی و تقابل داخلی تبدیل شود، می‌تواند به مسأله‌ای فراتر از یک اختلاف سیاسی تبدیل شود؛ مسأله‌ای که مستقیماً با قدرت کشور برای مدیریت بحران ارتباط پیدا می‌کند. تجربه دو جنگ اخیر و تحولات پس از آن نشان داد که درباره نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با آمریکا و چگونگی عبور از بحران، دیدگاه‌های متفاوتی در فضای سیاسی و نخبگانی کشور وجود دارد. در میان این دیدگاه های متفاوت، یک نگاه بر ایستادگی، مقاومت و استفاده از ظرفیت‌های نظامی و به تعبیری «جنگ بی‌پایان» تأکید دارد و معتقد است در برابر فشار و تهدید نباید میدان را واگذار کرد و مذاکره نمی‌تواند جایگزین قدرت بازدارندگی شود. در مقابل، نگاه دیگری با اشاره به هزینه‌های جنگ، فشارهای اقتصادی و محدودیت‌های موجود، بر ضرورت استفاده از مذاکره و دیپلماسی برای کاهش تنش و مدیریت بحران تأکید می‌کند. یعنی بر این باور است که در هر شرایطی باید مذاکره کنیم بدون اینکه اشاره‌ای داشته باشد به اینکه آیا طرف مقابل حاضر به مذاکره و قبول حداقل بخشی از شروط ما هست یا نه. هر چند وجود چنین اختلاف نظری به خودی خود مسأله‌ای غیرطبیعی نیست. در هر جامعه‌ای ممکن است درباره نحوه تأمین منافع ملی و مواجهه با تهدیدهای خارجی دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته باشد و حتی همین اختلاف دیدگاه‌ها می‌تواند به تصمیم‌گیری دقیق‌تر کمک کند. اما مسأله اصلی از جایی آغاز می‌شود که مسائل پیچیده کشور به دوگانه‌های ساده و تقابلی تقلیل داده شوند و هر یک از طرفین، تنها بخشی از واقعیت را ببینند یا برداشت و تحلیل خود را همه واقعیت بداند. حال آنکه، نباید مسائل راهبردی کشور را ساده‌انگارانه تحلیل کرد و به رقابت‌های جناحی تقلیل داد. تصمیم‌گیری درباره موضوعاتی مانند جنگ، مذاکره، تحریم، بازدارندگی یا سیاست خارجی، تصمیم‌هایی چندلایه هستند که آثار نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی دارند. بنابراین نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مجموعه این عوامل، تنها بر یک مؤلفه تکیه کرد و درباره مسیر کشور تصمیم گرفت. در همین راستا محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی در سخنان اخیر خود به دو خطای راهبردی در فضای نخبگانی و سیاسی کشور اشاره کرد و گفت: «یک نگاه از جنگ سخن می‌گوید اما افق و سازوکاری برای پایان مقتدرانه آن ندارد و با نفی هرگونه تعامل و دیپلماسی، بدون محاسبه مقدورات کشور ممکن است آن را در مسیر جنگی فرسایشی قرار دهد. در مقابل رویکرد دیگری قرار دارد که دچار کم‌برآوردی از توان ملی است و با برجسته‌کردن هزینه‌ها و ایجاد هراس، راه‌حل را در پذیرش شروط یک‌طرفه طرف مقابل می‌بیند.» می‌توان گفت این دو گروه یا راهبرد نه‌تنها همه واقعیت‌های کشور را مد نظر ندارند بلکه نگاهی صفر و صدی به مسائل کلان کشور دارند. بنابراین در ابتدا باید مسأله را از قالب انتخاب میان «جنگ» و «مذاکره» خارج کنیم. بر اساس این دیدگاه، دوگانه جنگ یا مذاکره الزاماً دوگانه واقعی و جامعی نیست؛ بلکه کشور می‌تواند همزمان از ظرفیت میدان و دیپلماسی استفاده کند. قدرت نظامی می‌تواند پشتوانه و اهرم مذاکره باشد و دیپلماسی نیز می‌تواند دستاوردهای میدانی را به یک نتیجه سیاسی تبدیل کند. میدان و مذاکره لزوماً دو مسیر متضاد نیستند؛ بلکه می‌توانند دو ابزار در یک راهبرد جامع برای تأمین منافع و امنیت ملی باشند. اما در این میان، موضوع مهم‌تر نحوه مواجهه جریان‌های سیاسی با مسائل کلان کشور و سیاست‌گذاری‌های راهبردی است. اختلاف نظر درباره تصمیم‌ها و حتی نقد عملکرد مسئولان، بخشی طبیعی از حیات سیاسی است. با این حال، اگر این اختلافات به شکاف‌های عمیق و فرساینده تبدیل شوند، می‌توانند ظرفیت کشور برای مواجهه با فشار خارجی را کاهش دهند و برای طرف مقابل، امکان بهره‌برداری از اختلافات داخلی و تضعیف قدرت چانه‌زنی کشور را فراهم کنند. همچنین قدرت ملی را نیز نباید به یکی از مؤلفه‌های آن تقلیل داد. قدرت یک کشور فقط در توان نظامی خلاصه نمی‌شود؛ اقتصاد، انسجام اجتماعی، ظرفیت سیاسی، موقعیت منطقه‌ای، توان دیپلماتیک و قدرت دفاعی، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های قدرت ملی هستند که در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. همان‌طور که دیپلماسی بدون پشتوانه قدرت ملی ممکن است با محدودیت مواجه شود، قدرت نظامی نیز بدون یک راهبرد سیاسی و دیپلماتیک برای مدیریت و پایان دادن به بحران، لزوماً به نتیجه مطلوب منتهی نمی‌شود. بنابراین، در هر مقطع باید شرایط کشور، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها، رفتار طرف مقابل و پیامدهای احتمالی هر تصمیم را در کنار یکدیگر دید. تصمیم درست، تصمیمی نیست که صرفاً یکی از این مؤلفه‌ها را در نظر بگیرد؛ بلکه تصمیمی است که بتواند میان مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و واقعیت‌ها هماهنگی ایجاد کند و بیشترین تأمین منافع ملی را در شرایط موجود به دنبال داشته باشد. ایران در شرایطی قرار دارد که بیش از هر زمان دیگری به استفاده همزمان از همه ظرفیت‌های خود نیاز دارد؛ از قدرت دفاعی و بازدارندگی گرفته تا توان اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک. اگر جنگ و مذاکره را دو گزینه کاملاً متضاد و حذف‌کننده یکدیگر بدانیم، بخشی از ظرفیت کشور را کنار گذاشته‌ایم. اما اگر آنها را ابزارهایی در چارچوب یک راهبرد جامع ببینیم، می‌توان درباره زمان، شیوه و میزان استفاده از هرکدام بر اساس شرایط و اقتضای تأمین منافع ملی تصمیم گرفت. در واقع، شاید سؤال اصلی امروز نباید این باشد که «جنگ یا مذاکره؟» بلکه باید این باشد که چگونه می‌توان در برابر تهدید خارجی ایستادگی کرد، از ظرفیت قدرت برای تقویت موضع کشور در مذاکره استفاده کرد، در صورت مذاکره از منافع ملی دفاع کرد. مسائل بزرگ کشور پاسخ‌های ساده ندارند. نه می‌توان همه مشکلات را با مذاکره حل‌شده فرض کرد و نه می‌توان صرفاً با تکیه بر قدرت نظامی، همه ابعاد یک بحران را مدیریت کرد. نه نقد و اختلاف نظر باید منع شود و نه اختلافات سیاسی باید به نقطه‌ای برسد که سرمایه اجتماعی و قدرت چانه‌زنی کشور را تضعیف کند. در شرایطی که فشار خارجی وجود دارد، شاید بیش از هر چیز به یک نگاه جامع نیاز داریم؛ نگاهی که نه میدان را نادیده بگیرد، نه دیپلماسی را، نه اقتصاد را، نه انسجام داخلی را و نه واقعیت‌های موجود را. مسأله امروز انتخاب ساده میان دو کلمه «جنگ» و «مذاکره» نیست؛ مسأله، انتخاب هوشمندانه میان مجموعه‌ای از ابزارها و استفاده هماهنگ از همه ظرفیت‌های کشور برای حفظ امنیت، منافع و قدرت ملی است.

> دوگانه جنگ یا مذاکره دوگانه واقعی و جامعی نیست؛ بلکه کشور می‌تواند همزمان از ظرفیت میدان و دیپلماسی استفاده کند. قدرت نظامی می‌تواند پشتوانه و اهرم مذاکره باشد و دیپلماسی نیز می‌تواند دستاوردهای میدانی را به یک نتیجه سیاسی تبدیل کند

میدان و دیپلماسی؛ دو مسیر مکمل برای تأمین منافع ملی

یادداشت

محمد رشیدی
عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی

در شرایطی که کشور همزمان در میدان دفاعی و عرصه دیپلماسی با چالش‌های مهمی مواجه است، نگاه تقابلی به این دو حوزه، ساده‌انگاری واقعیت‌های راهبردی است. ملت ایران، ملتی نیست که ادامه جنگ را بخواهد؛ اما در صورت هر گونه تجاوز، از حق دفاع مشروع خود استفاده خواهد کرد و پاسخی قاطع و قدرتمند به دشمن خواهد داد. در عین حال، دیپلماسی نیز ابزاری برای دفاع از حقوق ملت و بازگرداندن حقوقی است که در سال‌های گذشته از جمله در نتیجه تحریم‌های نفتی و غیرنفتی، تحت‌تأثیر فشارهای خارجی قرار گرفته است. از این منظر، میدان و دیپلماسی، نه دو مسیر متعارض، بلکه دو ابزار مکمل برای تأمین منافع ملی هستند. همان‌گونه که نیروهای نظامی در میدان از کشور دفاع می‌کنند، دستگاه دیپلماسی نیز باید با تکیه بر ظرفیت‌های ملی، از حقوق ایران صیانت کند. اما در دو جریان مورد اشاره، رئیس مجلس بویژه آنها که با ساده‌انگاری فقط از جنگ سخن می‌گویند و هر گونه تعامل را نفی می‌کنند، باید گفت جمهوری اسلامی ایران از ارکان و سازوکارهای مشخصی برای اتخاذ تصمیمات راهبردی برخوردار است. بر اساس قانون اساسی، تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح در حوزه اختیارات رهبری است و شورای عالی امنیت ملی نقش بازوی مشورتی ایشان را بر عهده دارد. مجلس شورای اسلامی نیز در چارچوب وظایف قانونی خود می‌تواند در موضوعات مرتبط اظهار نظر کند. بنابراین، تصمیمات مربوط به میدان و دیپلماسی باید در چارچوب ارکان نظام و سازوکارهای قانونی آن دنبال شود. در موضوع مذاکره نیز مسأله، نفی همیشگی گفت‌وگو نیست، بلکه فراهم شدن شرایطی است که مذاکره بتواند به تأمین حقوق ملت ایران منجر شود. هنگامی که طرف مقابل به تفاهمنامه و تعهدات پیشین خود پایبند نمانده است، بازگشت به گفت‌وگو بدون توجه به این سابقه، منطقی نخواهد بود. بر همین اساس، بازگشت دشمن به تعهدات خود و پذیرش شروط تعیین شده از سوی مسئولان نظام، از جمله هفت شرط مطرح شده، از الزامات ازسرگیری مذاکره خواهد بود. مذاکره زمانی می‌تواند در خدمت منافع ملی قرار گیرد که عزت کشور و مصلحت مردم حفظ شود و به ابزاری برای تحمیل خواسته‌های یک‌جانبه تبدیل نشود. بر همین اساس در همه مذاکرات غیرمستقیمی که با دشمن داشته‌ایم، عزت ایران و مصلحت مردم حفظ شده و غرض دشمن که تسلیم ایران بوده، هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است. هدف جمهوری اسلامی ایران، چه در میدان دفاعی و چه در عرصه دیپلماسی، مقابله با تحمیل و تثبیت دستاوردهای ملت است؛ زیرا بر خلاف دشمن که نه در جنگ و نه در مذاکره به اهدافش نرسیده و عصبیتش از هر دو شکست هویداست، جمهوری اسلامی ایران بنا دارد تا سرحد امکان در هر دوی این حوزه‌ها نتیجه بگیرد و پیروزی‌ها و دستاوردهای نظامی ملت را در میدان دیپلماسی تثبیت کند. در قالب چنین هدفی، پیروزی پایدار از مسیر هماهنگی میدان و دیپلماسی به دست می‌آید و نه تقابل میان آنها. موفقیت زمانی کامل خواهد شد که ظرفیت‌های هر دو عرصه به نتیجه‌ای ملموس و پایدار برای ملت ایران منجر شود.

نه جنگ بی‌هدف راه‌حل است نه مذاکره بی‌پشتوانه

یادداشت

امیرابراهیم رسولی
مشاورسیاسی رئیس مجلس

در فضای تحولات پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی، نحوه مواجهه کشورها با ابزارهای قدرت همواره محل بحث‌های راهبردی بوده است؛ مسأله‌ای که گاهی با ساده‌سازی‌های سیاسی به شکل یک دوقطبی کاذب بازنمایی می‌شود. در همین راستا، محمدباقر قالیباف اخیراً درباره نسبت جنگ و مذاکره گفته است: «دوگانه جنگ یا مذاکره واقعی نیست؛ بلکه هم باید جنگید و هم مذاکره کرد. باید معقول و مقتدرانه جنگید و در زمان مناسب، با اقتدار و عقلانیت مذاکره کرد.» این سخن، صرفاً یک تحلیل شخصی درباره سیاست خارجی نیست؛ بلکه با منطق پیام رهبر انقلاب به مناسبت هفته دولت هم‌جهت است. رهبری در آن پیام، پس از تأکید بر حفظ انسجام اجتماعی، صریحاً از «دوگانه‌سازی‌های موهوم از قبیل جنگ یا مذاکره، وفاق یا تندروی، سازش یا جنگ‌طلبی» سخن گفتند و هشدار دادند که چنین دوگانه‌هایی می‌تواند به جامعه و منافع ملی آسیب بزند. اهمیت این موضع در آن است که دو ابزار متفاوت را مقابل یکدیگر قرار نمی‌دهد؛ گویی کشوری که از خود دفاع می‌کند، دیگر نمی‌تواند مذاکره کند و کشوری که مذاکره می‌کند، باید از قدرت دفاعی خود دست بردارد. درحالی‌که در دنیای واقعی سیاست خارجی، دفاع و دیپلماسی دو ابزار مکمل برای دستیابی به یک هدف واحد هستند: حفظ استقلال، جلوگیری از تحمیل و تأمین منافع ملی. دفاع مقتدرانه، قدرت چانه‌زنی کشور را حفظ می‌کند و مانع آن می‌شود که آمریکا، رژیم صهیونیستی یا هر دشمن دیگری تصور کند می‌تواند خواسته‌های خود را با تهدید و فشار بر ایران تحمیل کند. اما دفاع نباید به معنای جنگ نامحدود و بی‌هدف باشد. جنگ هنگامی معقول است که هدف سیاسی روشن داشته باشد و بتواند کشور را به امنیت و موقعیت بهتر نزدیک کند. در سوی دیگر، مذاکره از موضع قدرت هرگز نشانه ضعف نیست. دیپلماسی باید قدرت ایجاد شده در میدان را به نتیجه سیاسی، امنیتی و اقتصادی ملموس تبدیل کند. البته مذاکره مقتدرانه با اعتماد ساده‌انگارانه به آمریکا تفاوت بنیادین دارد. توافق قابل‌قبول باید متقابل، مرحله‌ای، قابل‌راستی‌آزمایی و برخوردار از ضمانت اجرا باشد و آثار واقعی آن در امنیت و زندگی مردم دیده شود.

از این منظر، حمایت از مذاکره به معنای پذیرش هر توافقی نیست؛ همان‌گونه که مخالفت با توافق ضعیف نباید به مخالفت با اصل دیپلماسی تعبیر شود. مسأله اصلی، انتخاب میان جنگ و مذاکره نیست؛ بلکه مسأله، تشخیص دقیق زمان، هدف و کیفیت استفاده از هر دو ابزار است. سخن قالیباف را می‌توان صورت‌بندی سیاسی و اجرایی همان منطقی دانست که رهبری بر آن تأکید کرده‌اند: نفی دوقطبی‌های موهوم، حفظ انسجام و به‌کارگیری همه ظرفیت‌های کشور در یک مسیر واحد. فرمول اصلی این رویکرد روشن است: اقتدار در دفاع، عقلانیت در مذاکره و انسجام در داخل. نه جنگ بی‌هدف راه‌حل است و نه مذاکره بی‌پشتوانه. ایران باید آن‌قدر مقتدر باشد که چیزی بر آن تحمیل نشود و آن‌قدر عاقلانه عمل کند که بتواند قدرت خود را به امنیت پایدار و منفعت ملموس برای مردم تبدیل کند.

آیت‌الله شبیری، نماد اخلاق و تقوا

یادداشت

محمدعلی ابطحی
عضو مجمع روحانیون مبارز

آیت‌الله موسی شبیری زنجانی، یکی از نامدارترین مراجع شیعه و پرسابقه‌ترین چهره‌های فقه، اصول، رجال و اخلاق، درگذشت.

دهه‌هاست که در میان مدعیان بزرگ حوزه قم، نام آیت‌الله شبیری زنجانی به‌عنوان فقیهی برجسته در فقه و اصول و عالمی صاحب‌نظر در رجال شناخته می‌شد؛ اما اهمیت شخصیت او تنها در دانش گسترده و جایگاه علمی‌اش خلاصه نمی‌شد. او در کنار علم، نماد تقوا، تواضع و اخلاق بود و هر یک از این عناوین درباره او نه از سر مجامله و تعارف، بلکه بر اساس واقعیتی شناخته‌شده در میان اهل حوزه و متدینان به کار می‌رفت.

شاگردان درس فقه و اصول او شاید به اندازه برخی استادان دیگر حوزه بسیار پرشمار نبودند، اما به کیفیت تحصیل و عمق علمی معروف بودند. او اهل تربیت شاگرد بود و حاصل سال‌ها تدریس و بحث علمی‌اش، ده‌ها شاگرد مجتهد و صاحب‌نظر بود که هر یک در حوزه‌های مختلف علمی و دینی حضور داشتند. درس او محل تحقیق، دقت و تربیت بود.

آیت‌الله شبیری زنجانی برای بسیاری از متدینان، نماد تقوا بود. بیش از پنجاه سال متدینان با اطمینان و آرامش پشت سر او نماز می‌خواندند. این اعتماد عمومی به تقوا و سلامت اخلاقی او، چیزی نبود که با تبلیغ یا ادعا به دست آمده باشد؛ حاصل دهه‌ها زندگی ساده، رفتار صادقانه و دوری از خودنمایی بود. تواضع او را نمی‌توان به‌آسانی توصیف کرد. شاید این تواضع را فقط با یک بار دیدار با آیت‌الله می‌شد فهمید. در حضور او، بزرگی علمی‌اش به رخ کشیده نمی‌شد و فاصله‌ای میان یک مرجع تقلید و مخاطبش ایجاد نمی‌کرد. همین رفتار طبیعی و بی‌تکلف، بخش مهمی از شخصیت او بود.

او نماد اخلاق بود. هیچ‌گاه تحت تأثیر جو عمومی، چه در مخالفت و چه در موافقت با حوادث سیاسی، قرار نمی‌گرفت. حتی در موضوعات مهم و حساس حوزوی، مانند حوادث مرتبط با آیت‌الله شریعتمداری یا آیت‌الله منتظری، تلاش می‌کرد با معیارهای اخلاقی و علمی خود با مسائل برخورد کند و اسیر فضای هیجانی زمانه نشود.

چند سال پیش نیز، در اوج بحران‌های سیاسی، از قم به تهران سفر کرد تا با برخی از شاگردان خود، از جمله آقای خاتمی، عبدالله نوری و موسوی خوئینی‌ها، دیدار کند. حتی در همان ماجرا که یکی از بزرگان حوزه به این اقدام اعتراض کرد و مورد نقد و عتاب قرار گرفت، خود آیت‌الله شبیری سکوت مطلق کرد و وارد فضای تقابل نشد. از نمونه‌های مهم اخلاق‌مداری او همین وفاداری‌ها و حفظ حرمت‌ها بود.

شبیری زنجانی شخصیت والای اخلاقی، دینی و علمی خود را به‌صورت طبیعی بر همه تحمیل می‌کرد؛ نه با قدرت، نه با تبلیغ و نه با ساختن یک جریان شخصی. مورد احترام فراوان رهبر شهید بود و در عین حال اهل ریا نبود. هیچ‌گاه پرچمی را برای خودش بالا نبرد. راه خود را با استقلال، وقار و آرامش طی کرد.

حفظ بی‌طرفی در روزهای سخت، کار آسانی نیست. در دوره‌هایی که جامعه و حوزه درگیر شکاف‌ها و فشارهای سیاسی بود، ایستادن بر مرز اخلاق و استقلال علمی هزینه داشت. وقار، دانش و شخصیت اخلاقی آن مرحوم بود که تحمل این رنج‌ها را برایش ممکن می‌کرد.

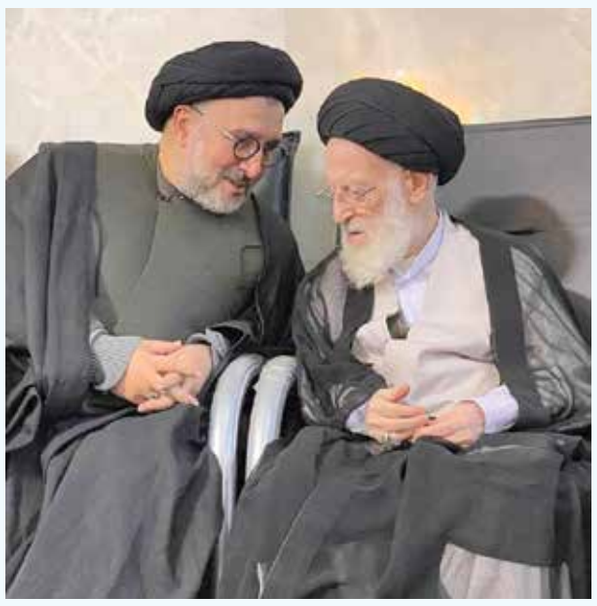

او استاد آقای خاتمی بود و علاقه کم‌نظیری از سوی آقای خاتمی به ایشان وجود داشت و در مقابل، لطف و مهر ویژه‌ای نیز از سوی آیت‌الله نسبت به آقای خاتمی در جریان بود؛ رابطه‌ای که بیش از آنکه یک رابطه سیاسی باشد، ریشه در استاد و شاگردی و اعتماد و احترام متقابل داشت.

با مرحوم پدرم نیز بسیار دوست بود. به مشهد و منزل ما می‌آمد. چندی پیش که ایشان را دیدم، گفتند در یکی از عکس‌های قدیمی، با آیت‌الله و پدرم با ماشین به زنجان رفته بودیم؛ عکس من هم در آن هست و در منزل نصب شده است. این خاطرات ساده، بخشی از رابطه انسانی و صمیمانه‌ای بود که میان ایشان و خانواده ما وجود داشت.

هیچ نحله‌ای در قم خود را در برابر آیت‌الله شبیری و ایشان نیز خود را در برابر هیچ نحله‌ای تعریف نمی‌کرد. شاید همین استقلال و شخصیت فراگیر بود که موجب می‌شد طیف‌های مختلف حوزه برای او احترام قائل باشند.

در یک کلمه، آیت‌الله شبیری زنجانی مرجعی با شرافت بود؛ عالمی که علم، تقوا، اخلاق، تواضع و استقلال را در کنار هم داشت. جای چنین شخصیتی برای تعادل‌بخشی به کشور و حوزه خالی خواهد ماند.

درگذشت ایشان را به فرزندان معزز و خانواده محترمشان، حوزه علمیه و همه اهل تقوا و علاقه‌مندان به علم و اخلاق تسلیت می‌گویم.

تحلیل

مهراوه خوارزمی
گروه سیاسی

در وصف یک اقلیت سیاسی که خودحق پندارانه برای همه تعیین تکلیف می‌کند

به نام پسر علیه پدر

هجمه رسانه‌ای گسترده علیه مواضع یوسف پزشکیان در روزهای اخیر بار دیگر یک پرسش اساسی را به میان کشیده است؛ «اینکه چرا یک اقلیت سیاسی حق ابراز عقیده را صرفاً برای خود آزاد می‌دانند و خود را محق می‌دانند از امکانات رسانه عمومی و کرسی‌ها و تریبون‌های دارای جایگاه حاکمیتی برای منکوب ساختن دیگر عقاید موجود در جامعه استفاده کنند؟»

مواضع یوسف پزشکیان از سوی این گروه از منتقدانش در حالی با اصرار بر یادآوری اینکه او فرزند رئیس جمهوری است مورد هجمه قرار می‌گیرد که او خود بارها در حساب‌های کاربری- که مانند هر شهروند دیگری در شبکه‌های اجتماعی دارد- ابراز کرده که «اگر مسئولیت ندارم به عنوان شهروند می‌توانم نظر بدهم.» با این حال حملات نیابتی که به او با همین اصرار بر پسر رئیس جمهور بودنش می‌شود، رگه‌هایی از سیاسی‌کارانه بودن این هجمه‌ها را نشان می‌دهد.

اینکه شهروندی از دولت بخواهد «اراده مردم یمن» را داشته باشد و با بیان این نظر حمایت خود از رویکرد مبتنی بر ادامه دادن جنگ در هر صورتی را اعلام کند و شهروندی دیگر یادآور شود که ایستادن در برابر دشمن از سوی دولت نیازمند جان‌فدایی از جنس کاستن از هزینه‌های زندگی و صرفه‌جویی در برق و بنزین و صرف نظر از یارانه در صورت نیاز نداشتن به آن است؛ به خودی خود مسأله نیست. مسأله از آنجا آغاز می‌شود که بخشی تقطیع شده از اظهار نظر شهروند دوم به مستمسکی برای روایت‌سازی ناحق علیه او، ایجاد دوقطبی و هجمه غیرمستقیم علیه دولت منتخب مردم تبدیل شود.

در چنین تصویر کلی است که یکی می‌نویسد «مشخص نیست آقازاده رئیس جمهور با کدام صلاحیت و بر اساس چه تجربه‌ای درباره همه چیز نظر می‌دهد و برای ملت جان‌فدا نسخه ریاضت می‌پیچد» یا نماینده‌ای، به بهانه پاسخ دادن به «یوسف خان» فهرستی از اتهامات فله‌ای را علیه دولت چهاردهم و مدیرانی از سطوح مختلف ردیف می‌کند؛ بی آنکه لحظه‌ای بیندیشد که چنین اتهام زدن‌هایی - که معمولاً پیگیری حقوقی هم نمی‌شود- چگونه اذهان مردم را مشوش می‌کند و اتفاقاً دو قوه دیگر را با سؤال جدی از چرایی عدم نظارت و برخورد مواجه می‌سازد. همچنین اینکه در محتواهای منتشر شده از سوی این جریان علیه یوسف پزشکیان، او به «تعیین تکلیف برای کشور در حالی که مسئولیتی ندارد» متهم می‌شود که اتهام زنندگان خود در موضوعات مختلف در جایگاه تعیین تکلیف‌کنندگان نشسته‌اند. کما اینکه بسیاری از فعالان مجازی‌شان بدون داشتن کمترین اطلاعات از شرایط حاکم بر میدان هم برای تیم دیپلماسی و هم برای فرماندهان نظامی در چگونگی پیش بردن مذاکره و جنگ تعیین تکلیف و تدوین استراتژی می‌کنند. با چنین رویکردی است که شاهد آن بوده‌ایم این فقط یوسف پزشکیان یا دولت نیست که زیر ضرب حملات قرار می‌گیرند. به عبارتی این حملات از جنس اختلاف نظر با دولت نیست؛ بلکه برآمده از نوعی «خودحق‌پنداری» است که هیچ جریان سیاسی فعالی را از گزند تخریب خود مصون نمی‌گذارد. به همین دلیل حتی مذاکراتی که ریاست تیم دیپلماتیک آن را محمدباقر قالیباف با همه صبغه اصولگرایی‌اش برعهده داشت و با پایبندی به اصول تعیین شده از سوی رهبر انقلاب به تفاهمی منتهی شد که به باور اکثریت کارشناسان و حتی ناظران بین‌المللی یکی از بی‌سابقه‌ترین تفاهم‌ها در متوقف کردن گردن‌کشی‌ها و زیاده‌خواهی‌های دشمن آمریکایی است؛ باز هم این اقلیت سیاسی آن را تخطئه می‌کنند همچنان که اساساً تصمیم‌گیری در عالی‌ترین نهاد امنیتی کشور را نیز برنمی‌تابند.

وجه دیگر از مسأله حملاتی است که علیه یوسف پزشکیان شکل گرفته و معمولاً علیه هر فرد دارای اندیشه متفاوت از این اقلیت سیاسی به راه می‌افتد، این است که آنها ید طولایی در مصادره مفاهیم به نفع خود دارند. همچنان که سال‌ها مفهوم انقلابی بودن به جای پیگیری آرمان‌های انقلاب از سوی چنین جریان‌هایی، به نفع برداشت‌های کنترلی و حداقلی‌شان مصادره شد. حالا آنان جان‌فدایی و حضور مردم در خیابان را که از اولین روز آغاز جنگ با حضور اقشار مختلف مردم شکل گرفت به نفع جریان سیاسی و برداشت سیاسی خود تفسیر می‌کنند. حال آنکه اگر خدای ناکرده روزی، چنین رویکردی به میدان سبب کاهش تکثر آن شود؛ متهم ردیف اولش همین معتقدان و مرتکبان به نگاه اقلیتی هستند. کما اینکه در حالی که میدان خیابان از سوی اقشار مختلف مردم با هر عقیده و مرام برای دفاع از تمامیت ارضی ایران و کیان کشور تشکیل شده بود؛ مرتکبان به دوقطبی‌سازی در اقدامی منافی وحدت ملی و انسجام اجتماعی شعار دادن علیه این مقام و آن مسئول را تبلیغ کردند. شعارهایی که تنها دلیلشان مخالفت اقلیتی سیاسی با تناظر و همپوشانی میدان دیپلماسی و میدان نظامی بود و به تعبیر اخیر محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی «با ساده‌انگاری از جنگ سخن می‌گویند اما هیچ افق و سازوکاری برای پایان مقتدرانه آن ندارند» و نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که «نگاه منفی به هرگونه تعامل و دیپلماسی بدون محاسبه مقدورات، در عمل کشور را به سمت فرسایش و جنگ بی‌پایان می‌برد.» مسأله‌ای که در هجمه‌های شکل گرفته علیه موضع یوسف پزشکیان نیز خودنمایی می‌کند، همبسته معرفی کردن مفهوم «جان‌فدایی» با «جنگ از جنس نظامی» است. حال آنکه ایران امروز همزمان در جنگ اقتصادی با دشمن و جنگ با ناترازی‌های انباشتی از سال‌های گذشته قرار دارد. جان‌فدایی برای ایران همان قدر که ایستادن پشت لانچرهای موشک و سیستم‌های پدافندی است، همانقدر هم صرفه‌جویی در برق و بنزین و کاستن از هدررفت منابع کشور است و البته پرهیز از هر رفتار و موضع اختلاف‌افکن. حرف حقی که اگر قرار باشد در مسلخ مخالف‌خوانی‌های سیاسی و تعیین تکلیف برای نهادهای رسمی ذبح شود، حاصلی جز تضعیف کشور در برابر دشمنانش نخواهد داشت.